

## مالکیت فردی از لحاظ اقتصادی

یکی از مسائلی که از دیر زمان مورد بحث علما فی اجتماعی و اقتصادپون بوده مسئله حق مالکیت است این موضوع در قرن پیش یعنی از زمانی که عقاید سوسیالیستها اشاعه یافته حائز اهمیت بیشتری گردیده است.

تاواسط قرن نوزدهم حق مالکیت فردی در نظر مکتبین و علمای اجتماع و اقتصادیک حق مطلق و مسلمی بشمار میرفت و دانشمندان نه تنها آنرا از لحاظ حقوقی و اجتماعی لازم میسرند بلکه از نظر اقتصادی آنرا یکی از عوامل مؤثر تولید ثروت میدانستند ولی رفته رفته در اثر پیشرفت سوسیالیسم فواید حق مالکیت فردی مورد تردید بعضی از محققین قرار گرفت بطوری که «پردون» (۱) یکی از سوسیالیستهای معروف فرانسه قرن نوزدهم در یکی از تألیفات خود اظهار داشت که مالکیت یکنوع دزدی است. البته تمام سوسیالیستها طرفدار این نظریه افراطی نیستند مثلا پیروان «کارل مارکس» مالکیت را از این لحاظ مضر میدانند که در پرتو آن سرمایه های زیاد در دست افراد محدودی متمرکز میشود و این تمرکز سرمایه ب سرمایه داران فرصت میدهد که نیروی کار افراد را بقیمت نازل خریداری کرده و ثمره آنرا به قیمت بیشتری فروخته و مابه التفاوت را بِنفع خود برداشت نمایند و بعبارت دیگر کارگران را مورد «استثمار» قرار دهند.

گذشته از این امروزه خیلی از سوسیالیست ها لزوم مالکیت فردی را نسبت ب سرمایه های کوچک تجویز میکنند و مخالفت آنها تنها با تمرکز سرمایه های بزرگ میباشد. بهر حال قدر مسلم اینست که امروز در ممالک مترقی جهان مفهوم مالکیت نسبت به یک قرن پیش تغییر یافته و قانون گذاران اختیارات مطلقی را که برای مالک قائل بودند بتدریج محدود کرده اند. مثلا قانون مدنی فرانسه در اوائل قرن نوزدهم یعنی قبل از پیدایش نهضت های سوسیالیستی مالکیت را «حق استفاده بردن بطور مطلق از اشیاء و حق واگذاری آنها بدیگران» تعریف مینماید. حتی بعضی از علمای حقوق این تعریف را باطلت اینک جنبه اختصاصی حق مالکیت را تصریح نمیکند جامع ندانسته اند از جمله

« اوبروی » و « رو » (۱) اتادان حقوق مالکیت را بدینترین تعریف میکنند  
 « حق مالکیت حقی است که به موجب آن شیء بطور مطلق و منحصر آ تحت  
 اختیار اشخاص قرار میگیرد . »

یکی از مشخصات حق مالکیت دوام آنست بدین معنی که خودداری از  
 استفاده بردن از مایملک حق مالکیت را از بین نمیرد . نه تنها مالک اجباری  
 ندارد که از مایملک خود استفاده برد بلکه حق دارد آنرا معدوم سازد این نکته  
 نشان میدهد تاچه اندازه حق مالکیت مطلق و نامحدود میباشد .

گفتیم گذشته از حق استفاده بردن مالک حق دارد کلیه حقوق خود را  
 بدیگری انتقال دهد . این انتقال بوسائل زیر صورت میگیرد :

۱ - بخشش ۲۰ - فروش و یا اجاره (در مورد اجاره فقط حق استفاده از  
 ثوره مایملک و اگذار میشود) ۳ - هبه .

این اختیارات که تا اواسط قرن نوزدهم مطلق بود از چندی باینطرف  
 در اثر تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی محدود گردیده و رفته رفته مفهوم مالکیت  
 فردی دستخوش تحول بزرگی شده است .

مادر این مقاله موضوع مالکیت فردی را از لحاظ اقتصادی مورد بررسی  
 قرار داده و سعی خواهیم کرد که عقاید طرفداران مالکیت مطلق و نظریه طرفداران  
 مالکیت محدود را بیان کنیم ولی قبل از اینکه وارد این بحث شویم بی مورد  
 نیست که نظری هم به مفهوم مالکیت در اعصار گذشته بباندازیم زیرا قبل از تاریخ  
 معاصر مالکیت حق مطلق و مسلمی نبوده است بلکه در بد و امر این حق محدود  
 بوده و کم کم توسعه یافته تا اینکه در قرن اخیر بصورت کامل و مطلق خود  
 در آمده است .

برای اینکه معلوم شود چگونه حق مالکیت در طی قرون سیر تکاملی  
 خود را پیموده تا به پایه فعلی رسیده لازم است آنرا از سه جهت مورد بررسی  
 قرار دهیم : ۱ - اشیائی که ممکنست حق مالکیت بآنها تعلق گیرد ۲ - اشخاصی  
 که ممکنست دارای حق مالکیت باشند ۳ - اختیارات مالک نسبت بمایملک .

۱ - اشیائی که ممکنست حق مالکیت بآنها تعلق گیرد - امروز  
 تقریباً هر چیزی که بشر بدان دست یافته است تحت سلطه مالکیت فردی یا  
 اجتماعی در آمده است . در از من گذشته قضیه غیر از این بوده است (۲) بطوریکه  
 تاریخ اقتصادی نشان میدهد در آغاز امر حق مالکیت تنها باشیاء محدودی که  
 مورد استفاده مستقیم افراد بوده تعلق میگرفته است . زن - برده - اسب و اسلحه

(۱) Aubry et Rau

(۲) برای کلیه قسمتهای تاریخی این موضوع رجوع شود به

Cours d'Economie Politique par Ch. Gide

مایملک عمده بشر اولیه را تشکیل میداده و بهین علت اغاب اوقات پس از مرگ مالک با او بخاک سپرده میشدند ولی رفته رفته حق مالکیت شامل محل سکنی خانواده گردید. در اینجا باید متذکر شد که در اوایل خانواده که واحد اجتماعی آن زمان محسوب میشد مالک خانه شناخته میگردید، نه یک فرد بخصوص. این نکته نشان میدهد که مالیکت در وحله اول جنبه انفرادی نداشته و بعدها باینصورت در آمده است. در مرحله دوم مالکیت شامل زمینهایی گردید که مستقیماً مورد استفاده افراد قرار میگرفت. مدفن اجداد خانواده قبل از سایر زمین هامشول حق مالکیت گردیده است زیرا پیشینیان نسبت به جسد اجداد خود احترام فوق العاده قائل و آنرا جزء مایملک خانوادگی محسوب میداشتند. (۱) بهر حال بتدریج سطح زمینهایی که تحت سلطه مالکیت در میآید رو با افزایش گذاشت بطوریکه در عاقبت امر بغیر از بعضی جنگلها و قلل مرتفع جبال کلیه سطح زمین تحت قید مالکیت فردی یا اجتماعی در آمده است. کم کم در اثر پیشرفت صنعت منابع ثروت زیر زمینی (کانها) نیز جزو مایملک افراد یا شرکتهای قرار گرفتند. بهلاوه در نتیجه پیدایش شرکتهای سهامی ثروت بصورت جدید یعنی بشکل اسهام تجارتهای درآمد و این اسهام موضوع مالکیت جدیدی سابقه ای را بوجود آوردند. امروز حق مالکیت نه تنها کلیه منابع مادی ثروت را تحت سلطه خود در آورده است بلکه شامل منابع معنوی ثروت از قبیل حق انحصار تألیف، چاپ و انتشار کتب و مطبوعات و امثال آن نیز میگردد.

**۴ - اشخاصی که ممکنست دارای حق مالکیت باشند -** به حکایت تاریخ اشخاصیکه میتوانستند در قدیم دارای حق مالکیت باشند محدود بودند بشر اولیه در آغاز امر حق مالکیت را فقط برای خدایان و سلاطین قائل بود کم کم رؤسای خانواده از این حق برخوردار شدند. تا مدتها زنان، بیگانگان و برده ها از حق مالکیت بکلی محروم بودند. امروز قضیه کاملاً بعکس است. نه تنها هر فردی میتواند از حق مالکیت بهره مند شود بلکه شخصیت های حقوقی از قبیل دولت - شهرداریها - بنکاهای خیریه و مانند آن نیز از این حق برخوردار هستند.

**۴ - اختیارات مالک نسبت إ مایملک -** در این قسمت هم تحول شایان توجهی مشاهده میشود بدین معنی که در بدو امر اختیارات مالک نسبت بمایملک خیلی محدود بوده و بتدریج رو با افزایش گذاشته است در آغاز امر حق مالک منحصر بحق مصرف نمودن و استفاده بردن از مایملک بوده است. حق

(۱) رجوع شود بکتاب

بخشیدن یعنی واگذاری بلاعوض مایملک بدیگران بعدها برای مالک شناخته شد رفته رفته در اثر توسعه روابط اقتصادی بین افراد اختیار فروش و اجاره مایملک بسایر اختیارات مالک افزوده گردید. بطوری که اشاره کردیم تا مدتها برای افراد حق مالکیت قائل نبودند و درحقیقت رئیس خانواده مالک اشیا محسوب میشد و چون در آن زمان هر خانواده به تنهایی بوسیله افزاری که باو تعلق داشت احتیاجات خود را رفع میکرد، فروش ابزار وسایر مایحتاج خانواده که قسمت عمده مایملک آنرا تشکیل میداد یکنوع خیانت و گناه شمرده میشد. حتی وقتیکه رومیهای قدیم اختیار فروش را برای مالک قائل شدند برای عمل بیع تشریفات خاصی وضع کردند. مثلاً عمل فروش میبایستی در حضور پنج نفر شاهد که هر یک نماینده طبقه خاصی از مردم روم بود انجام گیرد. آخرین و شاید مهمترین اختیاری که مالکین بدست آوردند حق هبه میباشد. این اختیار حق مالکیت را تکمیل نموده و دامنه آنرا توسعه میدهد زیرا بوسیله آن به مالک حق داده میشود که سرنوشت مایملک خود را برای پس از مرگ خویش و گاهی اوقات (در مورد موقوفات) برای همیشه تعیین کند. تاریخ نشان میدهد که این حق بتدریج و بدشواری بدست آمده است. در روم قدیم عمل هبه یا تشریفات مخصوصی توأم بوده و میبایستی در حضور جمعیت زیادی انجام گیرد. در یونان حق هبه ظاهراً از زمان «سولن» (۷) قرن ششم قبل از میلاد) شناخته شد. هنوز هم بعضی از اقوام این حق را بطور کامل نشناخته اند. مثلاً در قانون مدنی فرانسه والدین نمیتوانند بکنی اولاد خود را از ارث محروم کنند یعنی یک مقدار از دارائی آنها خواهی تنهائی ولو بخر خلاف وصیت ایشان بفرزندان میرسد.

این بود مجملی از تحول مفهوم مالکیت در طی قرون بطوریکه از این مختصر بدست میآید حق مالکیت در آغاز محدود ولی بتدریج در اثر تمهینات زمان و تحولات عوامل اقتصادی رویتوسعه گذاشته تا اینکه در اوایل قرن نوزدهم در نتیجه اشاعه افکار فردیون بدرجه کمال رسیده است. این مالکیت مطلق نقش بزرگی را در پیشرفت اقتصاد و صنایع بهمه داشته است. اما در اواسط قرن نوزدهم یعنی تقریباً از صد سال پیش در اثر انتشار افکار سوسیالیستها تحول معکوسی در مفهوم حق مالکیت فردی مشاهده میشود که در مقاله آینده بشریح آن خواهیم پرداخت.